

دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

## عملکرد روحانیت در سلسله صفوی فاطمه عزیزی

کارنوشت دانشجویی برای درس مبانی تاریخ اجتماعی ایران

موضوع: رابطه حکومت صفوی و روحانیت شیعه

زیر نظر دکتر محمدرضا جوادی یگانه

دی ۱۳۸۴

در گذر تاریخ جامعه ایرانی همواره دغدغه دین داشته است. چه زمانی که آتش آتشکده ها فروزان بوده و چه زمانی که مساجد باشکوه با مناره های بلند بنا می شده است. اغلب این گرایش آلت دست حکومت بوده و حکومت از آن برای افزایش قدرت خود استفاده می کرده است. همچنانکه ساسانیان زرتشت را حکومتی کردند و به خود قدرت فرهی دادند و مردم-که هیچ حقی برایشان قائل نبودند-تابع محض اوامر شاه شدند. بعد از اسلام هم این روند ادامه یافت.

اولین حکومت کاملاً مستقل قدرتمند در ایران بعد از اسلام صفویه است. شاه اسماعیل موسس سلسله صفوی -فارغ از گرایش تسنن صفویه که خود برخاسته از آن بود- در سال ۱۵۰۱ مذهب رسمی کشور را تشیع اعلام کرد و بدین گونه این نهاد مذهبی جدید در ساختار اجتماعی ایران شکل گرفت. نهاد مذهبی -وبه طبع آن روحانیون که در راس این نهاد بودند- در سراسر این دوران نقش مهمی را ایفا کردند. صفویان برخاسته از خانقاههای صفویه بودند بنابراین دولتشان یک دولت دینی به شمار می رفت. اولین مشکل در چنین حکومتی مشروعیت آن بود. از آنجا که در تشیع حاکم مطلق خداست و پیامبر و ائمه نمایندگان او در زمین هستند و تنها ایشان حق حکومت بر امت اسلامی را دارند. چگونه می توان شاهان مستبد را بر جای آنان نشانند. شاهان صفوی که برای مشروعیت بخشی حکومت خود به روحانیون نیاز داشتند سلسله مراتب خاصی را میان آنها پدید آوردند که مستقیماً در انتخاب و فعالیتشان نظارت داشتند. صدر که بالاترین مقام مذهبی و مرجع تفسیر فقه شیعی بود توسط شاه تعیین می شد و با نظارت شاه شیخ الاسلام را تعیین می کرد و او نیز ملامباشی و قاضی را. اینگونه نظام مندی عملاً در خدمت شاه بود و می توانست همه اعمال او را شروع اعلام کند و حتی بعید نبود که گاه شاه را تا مقام امام پیش برد. "هر چه بر عمر دولت صفوی افزوده می شد ساختار دینی مرتبط با آن نیز در جهت همکاری نزدیکتر با آن پیش رفت و نظریه ریشه دار نظری تشیع درباره حکومت بیشتر در تقدیر واقع شد و جنبه عملی آن به صورت توجیه حکومت صفوی مطرح گردید." (صفت گل- ۱۳۸۱: ۴۹۶) اوج این شرایط را می توان در زمان شاه سلطان حسین دید. علامه مجلسی- صاحب کتاب بحارالانوار- که شیخ الاسلام دربار بود تاج شاهی را بر سر سلطان حسین نهاد و او را پادشاه ایران نامید. واضح است فردی که می تواند مستقیماً شاه را انتخاب کند تاچه اندازه قدرتمند و صاحب اختیار است. نمونه آن را می توان در پیگرد اقلیتهای مذهبی و سختگیری بیش از حد بر آنها دید. "علامه مجلسی از صفویان متنفر بود از آن جهت که آنها سنی بودند همچنین معتقدان فلسفه ارسطو و افلاطون را پیروان بی دین قلمداد می کرد." (لاکهارت- ۱۳۴۴: ۸۱) گمان می رود اقلیتهای دینی

در پروژه یکسان سازی مذهبی تشیع مانع مهمی بودند که باید از میان برداشته می شدند. بنا بر توجیه روحانیون شاه مالک جان و مال و عقاید و افکار... مردم محسوب می شد در نتیجه دلیلی برای ماندگاری این اقلیتها باقی نمی ماند. این سختگیری مذهبی حکومتی شدن تشیع که همواره معترض حکومت رسمی بود تعطیلی اجتهاد پویا و جایگزینی تقلید بی قید و شرط موضع گیری در مقابل عثمانی سنی-گویی که در آن سوی دارالاسلام واقع است-هم از فرآورده های همکاری نزدیک روحانیت با حکومت صفوی به شمار می آید. "روحانیت صفوی شاهکاری کرد که در تاریخ صنعت شیمی جدید بی نظیر است. پتروشیمی استعمار صفوی از خون تریاک ساخت. از شهادت مایه ذلت و از تشیع (جهاد و اجتهاد و اعتراض) تشیع (تقیه و تقلید و انتظار). (شریعتی-۱۳۵۹: ۱۲۳) اگرچه باید میان روحانیون تفکیکی قائل شد. میتوان آنها را به ۲ دسته درباری و غیر درباری تقسیم کرد. (فوران-۱۳۷۷: ۸۲)

همچنان که گفته شد قدرت حکومتی در دستان روحانیون درباری می چرخید. اما روحانیونی نیز وجود داشتند که در ذیل دربار قرار نمی گرفتند و در ارتباط بیشتر با توده مردم- بزرگترین غایبان تاریخ ایران - بودند و شاید بتوان گفت تنها نهاد مدنی و مرجع مردمی دوران صفویه محسوب می شدند. در مورد اینکه آنها تا چه اندازه قدرت میانجیگری داشته اند و می توانستند در مقابل اعمال زورگویانه شاه با مردم وارد عمل شوند با قاطعیت صحبت کرد. برای ما که از دریچه تاریخ به این وقایع می نگریم این سوال مطرح است که آیا روحانیت در این عصر نمی توانست نقش بهتری را ایفا کند؟ گمان می رود هر قشری در جامعه ای که با امنیت- درهمه ابعاد آن- بیگانه است سعی دارد خود را در حاشیه امن قرار دهد اما هرگز نمی توان آنها را از زیر عینک نقد نگذراند. روحانیت صفوی چه آنها که در دربار حضور داشتند و مواجب گیر شاه بودند و چه آنها که با حکومت بیگانه بودند با اعمال خود روند تحریف دین و جدا شدن از آن منبع اولیه را تسریع کردند. روحانیون درباری با خروج از منفعت شخصی- نه تماما- می توانستند از موقعیت خود بهترین استفاده را ببرند بخصوص در تحدید برخی اعمال شاه. روحانیون غیر درباری هم در آگاه سازی مردم چانه زنی بیشتر برای توده ای که هرگز به حق خود آگاه نبودند می توانستند موثرتر واقع شوند.

در مجموع می توان گفت روحانیت صفوی در کنار همه تاثیری که بر تاریخ ایران نهادند روندی را آغاز کردند که با فرازونشیب همچنان ادامه دارد .

#### منبع:

- ۱- شریعتی - علی - تشیع علوی تشیع صفوی - مجموعه آثار ۹ - انتشارات تشیع - تهران ۱۳۵۹
- ۲- صفت گل - منصور - ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی - موسسه خدمات فرهنگی رسا - تهران

۱۳۸۱

- ۳- فوران - جان - مقاومت شکننده و تاریخ تحولات اجتماعی ایران - موسسه خدمات فرهنگی رسا - تهران ۱۳۷۷
- ۴- لاکهارت - لارنس - ترجمه دکتر اسماعیل دولتشاهی - انقراض سلسله صفوی - بنگاه ترجمه و نشر کتاب -

تهران ۱۳۴۴